

یک تجربه یک پیشنهاد

از: مهندس سید محمد حسینی

تصمیم داشتم الگویی نمونه از یک کشور اسلامی را از لحاظ اقتصادی، اجتماعی، سیاسی به دنیا ارائه کنم. می خواستم وضعیت موجود کشور را تغییر دهم و این یکی از آرزوهای همیشگی من بوده و هست. تا اینکه روزی به نوشته یک نویسنده انگلیسی برخورد کردم که می گفت: «وقتی جوان بودم می خواستم اوضاع دنیا را متحول کنم». کوشش زیادی در این زمینه به عمل آوردم ولی به مرور که با تجربه تر شدم به این نتیجه رسیدم که نمی شود دنیا را به این راحتی ها تغییر داد. تصمیم گرفتم تلاش کنم تا اوضاع کشور را تغییر دهم اما با گذشت زمان متوجه شدم که عوض کردن اوضاع کشور هم کار بسیار مشکلی است، پس تصمیم گرفتم که حداقل اوضاع خانواده خود را تغییر دهم. حال که پیر و بیمار شده ام در یافته ام که در تغییر خانواده ام نیز ناتوانم. اکنون به این نتیجه رسیده ام که اگر از ابتدا تلاش خود را معطوف به تغییر خودم می کردم شانس موفقیتم بیشتر می شد و احتمال اینکه می توانستم خانواده و کشورم و حتی دنیا را تغییر دهم خیلی بیشتر بود و اگر من نتوانستم جامعه ام را تغییر دهم و هیچ گاه موفق نبودم به این نتیجه رسیدم که باید از خودم شروع کنم و اگر توانستم خودم را تغییر دهم می توانم روی خانواده ام هم اثر بگذارم و آنها را هم تغییر دهم. اگر بتوانم از خانواده ام الگویی نمونه ارائه بدهم، می توانم روی خانواده و فامیل هم تاثیر بگذارم و الگویی باشم برای آنها و همیشه به هنگام نماز از خداوند می خواهم که برای مومنین الگو باشم. از امام علی کمک گرفتم که چه باید کرد و به نهج البلاغه مراجعه کردم، به حدیثی رسیدم از امام علی که می فرماید <هرگاه اندیشه و کردار پادشاه تغییر کند اوضاع و احوال زمانه تغییر می نماید> فهمیدم اگر من پادشاه هستم باید برای تغییر در وهله اول اندیشه و کردارم را تغییر دهم و به قول انوشیروان اگر در یک مملکت آفت آمده نه از آمدن ملخ است و نه از نبودن آب و خشکسالی بلکه از نگرش سلطان است نسبت به زیردستان و همان است که باید تغییر کند. لذا از مدیریت مشارکتی و سیستم پیشنهادات که تجربه چندین ساله ام در کارخانجات بود و پروژه تحصیلی ام را در همین زمینه گرفته بودم توانستم یک شرکت ۵۸ نفری ورشکسته را به کمک همکاران به یک شرکت پویا و سودده تبدیل کنیم و آن روش مدیریتی را در خانواده خودم پیاده کردم و تنها با تغییر نگرش پدرسالاری به خانواده سالاری و نگرش چوپانی به باغبانی که در گذشته داشتم و تنها وظیفه ام تهیه پول و تامین معاش و پوشاک پرسنل خانه بود و احساس می کردم افراد خانه هیچ نیاز دیگری ندارند و در مقابل افراد خانواده موظفند از من اطاعت کنند چرا که من بزرگتر خانه هستم و به همین دلیل آنچه را من دوست دارم آنها باید دوست داشته باشند و آنچه را من می پسندم آنها هم باید بپسندند و مطیع محض در قبال بایدها و نبایدهای من باشند و این احساس در من بود که یک چوپانم و افراد تحت تکفل من گوسفندی بیش نیستند و وظیفه من تامین آذوقه آنهاست و فقط باید نگذارم از خط مرزی خارج شوند و گرگ جامعه به آنها حمله کند و بالاخره همیشه با یک چوبدستی مواظب آنها باشم و آنها را بدین وسیله هدایت کنم. این همان نگرشی است که امام علی آن را از آفتی بدتر می داند و لذا سعی کردم تغییر نگرش بدهم و خود را یک باغبانی صبور بسازم و وظیفه خودم را با این نگرش دنبال کنم و افراد خانواده ام را چون درختان میوه و گل بدانم که تنها وظیفه من آماده کردن زمین و بستر خاک است و آنها را در مسیر نور قرار بدهم و آب را به سوی آنها جاری کنم و هر کاری را در فصل خودش و زمان خودش انجام دهم و آنها را از آفتهای بیرونی و درونی حفظ کنم تا آنها خودشان رشد کنند. به این باور رسیدم که اگر در زمانی می توانستم چوپانی عمل کنم ولی امروز باید باغبانی عمل کرد چرا که چوپانی در عصر کشاورزی ممکن است موفق باشد چون پدر کشاورز بوده و پسر هم همچین و هر دونسل در یک عصر زندگی می کردند. اما امروز که پدر کشاورز است و پسر مهندس و یکی در عصر کشاورزی و دیگری در عصر صنعت دیگر چگونه می توان نگرش چوپانی داشت و یا اینکه پدر مهندس و در عصر صنعت و پسر در عصر اینترنت و این شتاب هندسی تغییرات در یک خانواده چگونه می تواند به انسجام آنها براساس نگرش چوپانی بینجامد و باز هم پدرسالار باشد و از کجا معلوم که این بار فرزندسالاری نباشد و یا اینکه مادرسالاری نباشد و تازه هیچ گاه در یک مجموعه خانواده در این عصر به تنهایی نمی تواند سالار باشد. لذا باین پیش فرض که لازمه آن پاک کردن فایل های گذشته ذهنی ام بود در خانواده پنج نفری تصمیم گرفته ایم هر هفته صبح جمعه جلسه داشته باشیم و تصمیماتی که براساس پیشنهادات افراد جلسه گرفته می شود و به تصویب می رسد رابه عنوان تکلیف بر هر فرد به صورت توافقی اجرا کنیم. اگر کسی این تکالیف را انجام دهد امتیاز مثبت و در غیراین صورت امتیاز منفی می گیرد و ثبت و نظارت بر اعمال افراد به عهده مادر است که منشی جلسه نیز هست. نزدیک به یک سال است که ما توانسته ایم هرروز تغییر جدیدی در خودمان صورت دهیم و قبول کرده ایم که خداوند ناظر بر اعمال ماست.